

## بررسی نقش زنان روستایی در توسعه و موانع و

### محدودیت‌های آنان

داود روشن نیا - کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی  
رقیه خادمی - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی  
لیلا کردی - کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی  
ژبلا صلحی فام اصل - کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی

باتوجه به این که نیمی از جمعیت کشور، زنان هستند برای دستیابی به توسعه ضروری است زنان مانند مردان در فرایند توسعه مشارکت کرده و به طور کامل از نتایج آن بهره‌جویند. ولی متأسفانه از بسیاری جهات در فرایند توسعه، زنان مورد غفلت قرار گرفته‌اند. اگر منابع توسعه را به سه دسته اصلی دارائیهای اجتماعی (مجموعه‌های حاکم بر اجتماع و کنشها و برهم کنشهای حاصله) دارائیهای طبیعی (مجموعه سرمایه مالی، فیزیکی، طبیعی و ...) دارائیهای انسانی (مجموعه دانش، مهارت و توانائیهای جامعه) تقسیم نماییم. مورد سوم به طور مستقیم و غیرمستقیم در بهبود موارد اول و دوم نیز دخیل می‌باشد. از اینرو دارایی انسانی مهمترین منبع توسعه تلقی می‌گردد، منبعی که تنها در صورت به کارگیری و بازدهی است که تبدیل به سرمایه می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۱). از آنجا که پنجاه درصد دارائیهای انسانی جامعه نزد زنان می‌باشد، برنامه ریزان برای حصول هرچه بیشتر به امکانات توسعه لازم است، امکانات را به گونه‌ای فراهم نمایند که این دارایی پنجاه درصدی فعال شده و به سرمایه‌های انسانی جامعه افزوده گردد. بدیهی است در این حالت منافع جامعه از جهات گوناگون تأمین می‌گردد، در حقیقت ضرورت توجه به تمامی عوامل توسعه موجب می‌شود که به مسائل زنان در توسعه نیز پرداخته گردد.

در نظریه‌های توسعه، انسان نقطه شروع تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود. این باور توسط آن گروه از اندیشمندان که دستیابی به توسعه پایدار را در گرو توسعه انسانی می‌دانند، مطرح شده است. گرچه زنان نیمی از نیروی فعال جامعه محسوب می‌شوند و باید در برنامه‌های توسعه از سهم مادی و معنوی هم‌سنگ با نقش‌شان برخوردار باشند، اما از نظر اشتغال، کسب درآمد، برخورداری از تحصیلات و احراز مقام‌های اجتماعی هنوز در سطوح پایینی قرار دارند. براساس گزارش بانک جهانی پنجاه درصد نیروی کار کشاورزی جهان در اختیار زنان قرار دارد و آنان مسئول آماده کردن غذای دوسوم جمعیت جهان هستند و این در حالی است که به دلایل فرهنگی و حقوقی، زنان دسترسی و کنترل محدودی بر منابع دارند و تنها ۵ درصد از زنان روستایی از خدمات ارائه شده در سطح روستا استفاده می‌کنند. (اعظمی و همکاران ۱۳۸۹)

زن روستایی وظایف و نقش‌های مختلف و متعددی به عهده دارد؛ همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی و باغی، شرکت در فعالیتهای دامداری، کاشت، داشت، برداشت، فنآوری، بازاریابی، و تهیه خوراک و غذا، و... زنان روستایی در حین کشت محصولات معیشتی برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز خانواده ممکن است به کشت فرآورده‌های نقدی (تجارتی) نیز مبادرت ورزند و یا در صورتی که خود فاقد زمین زراعی باشند و صرفاً در قبال اخذ دستمزد، به کار کردن برای دیگران تن در دهند. چنین زنانی را میتوان در عین حال مروج کشاورزی، کارشناس تولید و حتی در پاره‌ای از موارد، سیاستگذار نیز به شمار آورد. جدای از فعالیت در زمینه کشاورزی، مشارکت زنان در توسعه روستایی امری بس حیاتی و با اهمیت است، در جهت تأمین مواد غذایی کافی مورد نیاز محسوب میشود (صالح نسب، ۱۳۷۴). زنان باید به منظور دستیابی هرچه بیشتر به توان و پتانسیل موجود در خود بر اساس سیاست‌ها و برنامه‌هایی به شناسایی محدودیت‌های مختلفی که در مقابل توانمندی‌هایشان وجود دارد، بپردازند.

در خاتمه در این مقاله سعی شده است تا به بررسی نقش زنان روستایی در توسعه و موانع و محدودیت‌های پیش روی آنان بپردازیم.

## مقدمه

در طول تاریخ ایران، زنان همواره به عنوان نیمی از جامعه انسانی با بهره مندی از جایگاه اجتماعی، اقتصادی متفاوت، ایفاگر نقش‌هایی متعدد و متنوع بوده‌اند. در این بین و در فرایند توسعه پایدار، جایگاه اجتماعی اقتصادی زنان روستایی بیش از دیگر زنان این سرزمین مرهون شرایط محیطی بوده است. در مواقعی استیلای شاخص‌های ناپایداری (عقب ماندگی) در فضای روستایی باعث شده است که آنها علیرغم گستردگی مشارکت خود در فعالیت‌های روزانه، همواره به عنوان اقشار آسیب پذیر، در تله ای از محرومیت شامل بی قدرتی، ضعف جسمانی و فقر گرفتار آیند (چمبرز، ۱۳۷۶) محرومیتی که بالطبع جایگاه زنان را در فرایند توسعه پایدار به شدت تنزل بخشیده است. در شرایط رجحان شاخص‌های توسعه پایدار بر مکان و فضای جغرافیایی روستا و زدایش برخی باورهای نادرست عامیانه در تعریف جایگاه زنان روستایی، بستری مناسب تر جهت ارتقاء شان و منزلت این زنان و رهایی از محرومیت‌های مذکور فراهم شده است.

صاحب نظران توسعه روستایی بر این باورند که شناخت توانمندی‌ها و مهارت‌های زنان، به خصوص زنان روستایی و هدایت استعداد‌های آنان می تواند در بهره برداری از ظرفیت‌های این قشر عظیم اجتماعی موثر واقع شود، به عبارتی شناخت الزامات گوناگون زنان روستایی، تدابیر و امکان مناسبی را برای برنامه ریزی در جهت به کارگیری مهارت‌های کارآفرینی شاغلین پنهان جامعه روستایی فراهم خواهد ساخت.

به عقیده هیستریچ زنان، بزرگترین گروه محرومان جهان هستند، برنامه ریزان و کارشناسان باید تلاش‌های خود را به سمت کاهش محدودیت‌ها و محرومیت‌ها سوق دهند و زنان روستایی را به سمت برابری اقتصادی و اجتماعی هدایت نمایند این امر میسر نمی‌شود مگر با توسعه مهارت‌های کارآفرینی (Lashgarara, ۲۰۱۱).

اگرچه در چند دهه اخیر به دلیل اجرای برنامه‌های توسعه، سطح سواد و تحصیلات و مهارت‌های حرفه ای و تخصصی زنان در جامعه ایران بالا رفته است، اما شواهد و مدارک نشان می دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات و مهارت‌های زنان، مشارکت آنان در حوزه‌های مختلف رشد چندانی نداشته است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱) و این موضوع در خصوص زنان روستایی مصداق بیشتری می‌یابد زیرا توسعه پایدار روستایی مستلزم وجود

انسان‌های مشارکت جو و مسئولیت پذیر است.

ارزش کار زنان روستایی چه در کشورهای توسعه یافته و چه در حال توسعه همواره از بعد تاریخی مورد غفلت قرار گرفته است. در این راستا فعالیتهایی که از سوی زنان روستایی در کشاورزی معیشتی، بازارهای کار محلی و مزارع و دامداری و همچنین در تولید صنایع دستی و خانه داری انجام می گیرد، در اندازه گیری فعالیتهای اقتصادی کشور نادیده گرفته می‌شود. این گرایش همانگونه که راجرز ابراز کرده است، به خصوص در ارزشیابی کار زنان روستایی، جایی که محدوده میان فعالیت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی از جنبه آماری به صورت قراردادی تعیین می شوند مشاهده می شوند و بطور کلی اطلاعات آماری و جمعیتی زنان روستایی را طبقه بندی غیر شفاف و به عنوان کار افراد خانواده بدون دستمزد قرار داده است و در نتیجه میزان مشارکت آنها در کار کشاورزی و همچنین فعالیت‌های تولیدی دیگر چون صنایع دستی، قالیبافی، گلیم بافی، دامداری و موارد دیگر بسیار ناچیز شمرده می شود (آگهی و همکاران، ۱۳۷۸).

بنابراین یکی از ابعاد توسعه روستایی، توسعه انسانی است که دارای دو جنبه می باشد: جنبه نخست شامل شکل‌گیری و توانمندی‌های انسانی مانند سلامتی، دانش، و جنبه ی دوم کاربردی است که مردم می توانند از این قبیل توانمندی‌ها برای اوقات فراغت، دنبال کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد. (علیائی و نیستانکی ۱۳۹۱)

## بیان مسأله

زنان در اغلب کشورهای در حال توسعه سهم درخور توجهی از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می دهند. چنانکه در بسیاری از کشورها، ۶۰ تا ۷۰ درصد از نیروهای کار کشاورزی را به صورت آشکار و پنهان به خود اختصاص داده اند (مؤسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۶) چنانکه از مجموعه نظریات و نتایج پژوهشهای متفاوت بخوبی مشخص است، اینکه زنان روستایی گذشته از نقش خانه داری و نقش تعیین‌کننده‌ای که همزمان با کمک در فعالیتهای اقتصادی خانواده ایفا می کنند، نیروهای نامرئی هستند که معمولاً نه تنها حقوق و دستمزد دریافت نمی کنند، بلکه فعالیت اقتصادی آنان به رسمیت شناخته نمی‌شود و یا اصلاً به حساب نمی‌آید. این وضعیت در جوامع

مبتنی بر دامداری، زراعت و باغداری بشدت با سطح توسعه جامعه ارتباط دارد. (نوری و علی محمدی، ۱۳۸۷)

تجارب به دست آمده از رویکردهای مختلف توسعه در دهه های گذشته بیانگر آن است، که درون زا بودن توسعه، اتکا به منابع خودی، استفاده بهینه از منابع مختلف، توازن و تعادل در توسعه از عوامل اصلی دوام آن به شمار می آیند. توسعه روستایی به عنوان هدف توسعه و یا راهبرد دستیابی به آن در بسیاری از کشورها به ویژه در کشورهای در حال توسعه که بخش زیادی از جمعیت آن ها در روستاها زندگی می کنند، مورد تاکید برنامه ریزان این کشورها قرار گرفته است. البته این نوع از توسعه نیازمند روش شناسی ویژه ای است که از کشوری با کشور دیگر تفاوت دارد و باید در چارچوب نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود (کولایی و طاهری، ۱۳۸۹)

انسان ها مهم ترین عامل توسعه اند. در این میان زنان نیمی از منابع انسانی هر جامعه ای را تشکیل می دهند. بنابراین برنامه ریزی اصولی برای آن ها باید از بنیادهای مهم هر جامعه ای باشد، به ویژه این که در نظر گرفتن این جمعیت، چه به عنوان تولیدکننده، چه به عنوان خدمت رسان و یا حتی مصرف کننده، در تعادل و توازن توسعه نقش اساسی دارد (علی بیگی، ۱۳۸۶)

## پیشینه تحقیق

صفری شالی در تحقیقی با عنوان عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی به این نتیجه دست یافته است که پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان از جمله مهمترین متغیرهای کلیدی است که می تواند بر میزان مشارکت آنان تاثیر داشته باشد. (صفری شالی، ۱۳۸۷)

عناستانی و همکاران در بررسی رابطه ویژگی های فردی زنان و مشارکت آنان در فرایند توسعه روستایی دهستان درزآب شهرستان مشهد به این نتیجه رسیدند که بین سن زنان و درآمد ماهیانه آنان با انواع مشارکت رابطه معناداری وجود دارد. (عناستانی و همکاران، ۱۳۹۱)

میرک زاده و همکاران در واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی معتقدند که مهم ترین موانع مشارکت زنان روستایی بعد فرهنگی دارد. آداب و رسوم و اعتقادات

سنتی حاکم بر منطقه روستایی، اشتغال زنان به فعالیت های سخت، تربیت فرزندان، بی سوادی یا کم سوادی زنان، عدم رضایت همسر برای حضور در برنامه های آموزشی - ترویجی و تمسخر و ایراد اهالی از مهم ترین عوامل مورد شناسایی در این مطالعه بود. (میرک زاده و همکاران، ۱۳۸۹)

حاجیلو و خانی در بررسی تاثیر نگرش مردان بر ایجاد گروه های مستقل زنان روستایی در استان آذربایجان شرقی نشان دادند که از میان عوامل مورد بررسی، بین نظر مردان در خصوص نقش زنان در زندگی، موافقت آنان با شرکت زنان در جلسات زنانه و نظر مردان در خصوص زمینه های مناسب برای فعالیت زنان با ایجاد و تداوم فعالیت گروه های مستقل زنان روستایی رابطه مستقیم وجود دارد. (حاجیلو و خانی، ۱۳۸۷)

بوذرجمهری و نایب زاده در ارزش یابی طرح تسهیل گران زن روستایی در ایجاد ارتباط دوسویه و افزایش مشارکت زنان روستایی در عرصه های مختلف توسعه روستایی، معتقدند که این طرح موفق نبوده اما در افزایش روحیه تسهیل گران زن و حضور بیشتر آنان در برنامه های توسعه روستایی موفق بوده است. (بوذرجمهری و نایب زاده، ۱۳۸۸)

غلامعلی زاده و رضایی مقدم در مطالعه چالش های عمده مشارکت زنان روستایی در تعاونی ها، عواملی همچون فرهنگ سنتی مردسالاری، حجم زیاد فعالیت زنان در داخل و خارج از منزل، مشکلات اعتباری و تامین بودجه، کم بودن حضور زنان در بنگاه های اقتصادی، عدم دسترسی مناسب به متخصصان باتجربه و به اجبار استفاده از نیروهای کم تجربه، به عنوان مهم ترین موانع مشارکت زنان در تعاونی ها معرفی می شوند. (بوذرجمهری و نایب زاده، ۱۳۸۸)

امیری اردکانی در پژوهشی با عنوان موانع مشارکت روستایی در برنامه های ترویجی که ریشه در مشکلات فرهنگی دارد تاکید می کند که از جمله آن ها می توان به اشتغال زنان، فعالیت زیاد خانه داری، بی سوادی و کم سوادی زنان، تعداد زیاد فرزندان، تمسخر و ایرادهای اهالی روستا و سطح پایین دانش و بینش زنان اشاره نمود. (امیری اردکانی، ۱۳۸۵)

دادورخانی در مقاله ای تحت عنوان «توسعه روستایی و چالش های اشتغال زنان» به بررسی این مسئله پرداخته است که چرا از نقش فعال زنان در عرصه تولید کاسته شده است و زنان روستایی

## مبانی نظری

زنان حدود نیمی از جمعیت جامعه روستایی را تشکیل می دهند و دارای وظایف و نقشهای متعددی هستند. زنان روستایی با انجام فعالیتهای خانه داری (آماده کردن غذا، پختن، شستن، نگهداری و محافظت از بچه ها و غیره) و فعالیتهای بیرون از منزل (مثل کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و غیره) نقش مهمی را در رسیدن به توسعه روستایی به عهده دارند. نقش اخیر زنان از منطقه ای به منطقه دیگر و از محصولی به محصول دیگر بسیار متفاوت است (Momsen, ۱۹۹۵)

امروزه در رویکردهای توسعه، به جای توجه به افزایش شاخص های رشد اقتصادی، به افزایش فرصت های عمومی و نقش آفرینی گروه های مختلف اجتماع توجه می شود و توسعه پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار می باشد، البته این مشارکت نیز در گرو توجه به نیازها و مسائل اقشار مختلف جامعه و به طور کلی توجه به توانمندی آنهاست. در واقع ارزش های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی، یعنی توانمند سازی زنان و مردان در تامین نیازهای اساسی، تلاش در جهت رفع اختلاف طبقاتی در جوامع، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جستجو کرد. در این میان نظریه و رویکرد توانمند سازی زنان برخاسته از طرح موضوعاتی همچون توسعه انسانی و عدالت جنسیتی است و از طریق مفاهیمی نظیر انتخاب، قدرت کنترل بر زندگی خود و منابع، توانایی تصمیم گیری و دارا بودن مهارت های زندگی و به طور کلی، از طریق اثر گذاری بر آنچه در زندگی فردی و خانوادگی اهمیت دارد، تبیین و تعریف می شود که نتیجه آن، بهبود کیفیت زندگی است (سعدی وهمکاران، ۱۳۹۱)

## توسعه

توسعه همپای زندگی بهتر تلقی می شود و جوامع نسبت به گذشته از آن بیشتر منتفع میگردند. توسعه همان رشد اقتصادی نیست، زیرا توسعه جریانی چندبعدی است که در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختمانهای نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای عمومی مردم است. توسعه در

تولیدکننده پیشین، به زنان خانه دار مصرف کننده تبدیل شده اند. این دگرگونی نه تنها پیامد منفی برای اقتصاد روستایی دربرداشته، در عمل، قشر فعال عظیمی را از فرایند تولید حذف کرده است. از نظر او، عوامل ایجادکننده این وضعیت در خانواده، طبقه اجتماعی، سواد و انزوای اجتماعی است (دادورخانی، ۱۳۸۵).

ترکمانی و میرزایی با تحلیل اقتصادی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای تولیدی همراه با دستمزد، به این نتیجه رسیده اند که عواملی، از جمله دارایی شوهر و میزان دستمزد زن تأثیر مثبت، و عواملی مانند سن شوهر، میزان تحصیل زن، میزان مالکیت بر زمینهای کشاورزی، تعداد فرزندان، فاصله تا شهر، فاصله تا مدرسه و میزان دستمزد شوهر تأثیر منفی بر مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای تولیدی دارد. (ترکمانی و میرزایی، ۱۳۷۸)

در میان مطالعات خارجی می توان به مقاله نقش زنان در توسعه کشاورزی کشور اندونزی اشاره نمود که نویسنده بر عدم دسترسی زنان به سرمایه های تولیدی تأکید کرده و آن را به عنوان مانع مشارکت زنان روستایی این کشور در فرایند توسعه قلمداد می کند (Azhari, ۲۰۰۸)

از جمله تحقیقات دیگر می توان به تحقیقی در مورد زنان روستایی کشور نیجریه اشاره کرد محقق ویژگی های اجتماعی-اقتصادی زنان را در میزان مشارکت آنان در امور روستا بسیار مؤثر می داند (Damisa and Yohanna, ۲۰۰۷)

در تحقیق دیگری که به بررسی نقش مشارکت در فعالیت های اقتصادی زنان در کشور بنگلادش پرداخته است متغیرهای میزان درآمد، میزان آموزش، مهارت ها و مشارکت نهادی زنان، نقش اساسی را در افزایش مشارکت آن ها در فعالیت های اقتصادی دارند (Hoque and Itohara, ۲۰۰۸)

مرور پژوهش های داخلی و خارجی انجام شده در زمینه مشارکت زنان نشان می دهد محورهای عمده مطالعات در بررسی موانع مشارکت زنان شامل: عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سازمانی، حقوقی، سیاسی و آموزشی است. البته تحقیقات انجام شده همواره برخی متغیرهای مربوط به موانع مشارکت زنان را مورد بررسی قرار داده اند ولی همه آن ها بر لزوم مشارکت زنان برای دست یابی به توسعه پایدار و توانمندسازی زنان به شیوه های مختلف تأکید دارند.

بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می گیرد (ازکیا، ۱۳۷۰) شوماخر می گوید: توسعه با کالاهای مادی آغاز نمی شود با آدمیان و ترتیب آنها، با سازمان و با انضباط آغاز می شود. بدون این سه، همه منابع، پنهان و دست نخورده و بلامصرف باقی می ماند. توسعه اساساً مسأله ای نیست که اقتصاددانان یا دست کم اقتصاددانانی که تحقیقشان بریک فلسفه مادی خام استوار است به حلش بپردازند. بی تردید، اقتصاددانان، با هر نوع اعتقاد فلسفی، در پاره ای از مراحل توسعه برای مشاغل فنی مشخص و محدود مفیدند، لیکن شرط اصلی آن این است که چارچوب کلی یک سیاست توسعه که سراسر جمعیت را در برگیرد، قبلاً به نحوی استوار، مشخص و تثبیت شده باشد (شوماخر، ۱۳۶۵)

## توسعه روستایی

سینگ توسعه روستایی را توسعه ای جهت مناطق روستایی و به منظور بهبود کیفیت زندگی مردم روستایی می داند و معتقد است که توسعه روستایی یک مفهوم جامع و چندبعدی دارد و شامل توسعه کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن مثل صنایع روستایی و افزایش تسهیلات و خدمات برای منابع انسانی روستایی می باشد (کارگر، ۱۳۸۶)

بانک جهانی توسعه روستایی را چنین تعریف می کند: توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی واجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستاییان فقیرند طراحی می شود. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند. از نظر بانک جهانی فقرای روستایی شامل کشاورزان خرده پا، اجاره نشین ها و خوشه نشین ها می شود. از نظر بانک جهانی توسعه روستایی به نوین سازی جامعه روستایی می پردازد و آن را از یک انزوای سنتی به جامعه ای تغییر خواهد داد که با اقتصاد ملی عجین شده است. بنابراین هدف های توسعه روستایی، در محدوده یک بخش خلاصه نمی شود. بلکه مواردی چون بهبود بهره وری، افزایش اشتغال، تأمین حداقل قابل قبول غذا، مسکن، آموزش و بهداشت را در بر می گیرد.

از دیدگاه رابرت چمبرز، توسعه روستایی یک استراتژی است برای توانمند ساختن گروه خاصی از مردم شامل زنان و مردان فقیر، توسعه روستایی باید این گروه را وادار نماید که آنچه را مورد نیاز خود و فرزندانشان است فراهم نمایند تا بتوانند با کمک کردن به فقیرترین گروه های روستایی، از منافع توسعه روستایی حداکثر استفاده را ببرند. این گروه شامل کشاورزان کوچک مقیاس، اجاره داران و روستاییان بدون زمین می باشند (افدیده، ۱۳۸۴)

## توسعه پایدار روستایی

توسعه پایدار روستایی عبارت است از فرایند کمک به مردم روستایی از طریق اولویت بندی نیازهایشان، فعال نمودن آنها و سرمایه گذاری در زمینه ایجاد زیرساخت ها و ارائه خدمات اجتماعی، برقراری عدالت و برابری با توجه به ظرفیتهای محلی، و رفتار برخلاف همه بی عدالتی های گذشته و تضمین سلامتی و امنیت آنها به ویژه زنان (Sardf, ۲۰۰۵)

## مشارکت

مشارکت به معنی "شرکت دو جانبه" گروهی از افراد در انجام کاری است به عبارت دیگر مشارکت یعنی «شرکت کردن با هم» و یا "با هم شریک شدن" است. پس، مشارکت نوعی همکاری است که فرد از روی میل و اراده انجام می دهد. بنابراین، مفهوم مشارکت را می توان چنین تعریف کرد: مشارکت عبارت است از قبول همکاری آگاهانه و از روی میل و علاقه برای رسیدن به یک هدف خاص که برای طرح مسأله، تصمیم گیری، اجرا، بهره برداری، مراقبت و بازنگری آن هدف از همه امکانات گروهی استفاده می شود. به طور کلی مشارکت یعنی سهیم شدن همه افراد در

تصمیم‌گیری‌هایی که این تصمیم‌گیری در بهبود زندگی آنها موثر است. چون حوزه فعالیت محلی است که مشارکت مستقیم افراد در آن محل امکان پذیر است، بنابراین فرد می‌تواند از دخالت مستقیم در کلیه مرحله‌های پروژه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی احساس رضایت کند (نوبخت حقیقی، ۱۳۷۹).

### مشارکت و توسعه روستایی

مشارکت افراد به ویژه زنان در روند توسعه، نزد صاحب‌نظران از چنان اعتباری برخوردار است که بعضاً توسعه را معادل مشارکت دانسته و یا مشارکت را هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مفهوم واژه مشارکت ظاهراً روشن است، ولی عملاً تعبیرات متفاوتی از آن کرده‌اند. زمانی مشارکت را از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره ملاحظه کرده و گاهی نیز مشارکت در اجرا را مدنظر داشته و از مشارکت در تصمیم‌گیری، ارزشیابی، نظارت و پیگیری حرفی به میان نمی‌آورند. در کشورهای جهان سوم به لحاظ وجود ساختار سیاسی متمرکز و بعضاً حکومت‌های غیرمردمی معمولاً اگر هم بحثی از مشارکت به میان آمد صرفاً مشارکت در اجرا مدنظر بوده است؛ مانند دوره ارباب و رعیتی که تصمیم‌های اساسی را ارباب می‌گرفت و رعایا در قالب گروهی و به صورت بیکاری در اجرا فعال بودند (طالب، ۱۳۷۶). شروع برنامه‌های عمرانی در این گونه کشورها از جمله ایران با سیاست "اجبار به پیشرفت" همراه بود به این معنی که روستاییان را قاعداً فاقد صلاحیت‌های لازم برای تصمیم‌گیری و مشارکت فعال در امور عمرانی و توسعه تشخیص می‌دادند و براین اساس تصمیم‌گیری راجع به پروژه و طرح‌ها از بالا صورت نمی‌گرفت و روستاییان فقط به عنوان بخشی از عوامل اجرا به شمار می‌آمدند. در این فرایند برنامه ریزان، عقب‌ماندگی و یا توسعه نیافتگی روستاها را در مقایسه با جوامع شهری چنان گسترده ترسیم می‌کردند که فرصت کافی برای توجیه روستاییان و واداشتن خود آنها به تصمیم‌گیری و عمل در راه توسعه را دست نیافتنی می‌دیدند. لذا به جای آنها تصمیم می‌گرفتند و متناسب با امیال و اهداف خود اهداف و استراتژی‌های توسعه را طراحی می‌کردند. حتی با توسل به موضوع "تاخر فرهنگی" خصلت‌های روستاییان را به عنوان یکی از عمده‌ترین موانع توسعه ذکر می‌کردند (از کیا، ۱۳۶۵).

در چنین وضعیتی مشارکت از دید مسئولان اجرایی و برنامه‌ریزی در عمل معنای محدودی داشت و صرفاً پذیرش بخشی از اجرا توسط روستاییان را در بر می‌گرفت، در حالی که مشارکت یک فراگرد و جریان است که باید شامل مداخله در تصمیم‌گیری، نظارت، اجرا و پیگیری نیز باشد. لازمه این فراگرد آگاهی است که فراهم کردن اسباب و وسایل آن کار فرهنگی می‌طلبد. امروزه، توسعه شبکه‌های مختلف ارتباطی این امر را تسهیل کرده است. لیکن حکومت‌های مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های متمرکز، هنوز هم تصمیمات تعیین‌کننده در این زمینه را در مرکز و به دور از حضور و مساعی روستاییان اتخاذ می‌کنند (طالب، ۱۳۷۶).

مفهوم مشارکت به ترتیبی که در غرب پدید آمد با خود نکاتی را مطرح می‌کند که پذیرش اصل برابری مردم یکی از آنهاست. صاحب‌نظران معتقدند "مردمان هرگاه در پیوند با یکدیگر از اهمیت و وزن برابر برخوردار شوند" آن‌گاه مشارکت میان آنان می‌تواند آنها را در "برخاستن و خیز برداشتن" یاری دهد. در جامعه سنتی پای این استدلال چوبین است و سلسله مراتب اجتماعی که در مواردی متأثر از سلسله مراتب اقتصادی است و گاهی نیز از مسائلی مثل سن و سال، انتساب به خانواده‌ای خاص، تأثیر می‌پذیرد، مانع عمده برابری مردم روستایی است.

گاهی بزرگ فامیل و زمانی رؤسای چند خانواده عمده در روستا نقش لیدر را ایفا می‌نمایند و لذا اظهارنظر آنان مورد قبول و اتباع سایرین است. به این ترتیب، سه عامل سواد، سن و وضعیت اقتصادی به عنوان عوامل عمده مؤثر در برابری مردم در جوامع روستایی هنوز مطرح است. اگر مشارکت را به مشارکت سنتی و مشارکت نوین تقسیم کنیم، در آن صورت مشارکت سنتی حالتاً طبیعی دارد، یعنی هر فرد در گروه‌های مختلف اجتماعی از خانواده

گرفته تا طایفه و محله و روستا عضویت دارد و این عضویت، نقشها یا کارکردهایی را برعهده او قرار می دهد که کارکردهای مزبور در رابطه با جنس، سن و ... متفاوت است؛ در حالیکه در مشارکت رسمی (نوبین) که فرق عمده اش با مشارکت سنتی، عضویت ارادی و داوطلبانه افراد در آن است افراد متناسب با منافع ومصالح خود در آن شرکت می جویند(طالب، ۱۳۷۶)

معمولا به مشارکت به عنوان یک وسیله برای رسیدن به هدفی مشخص نگاه شده است. در حالی که در روند توسعه، مشارکت خود یک هدف است و باید به آن همانند یک جریان یا فراگرد نگریست. نگرش به مشارکت، به صورت کمی آن چنان مطمح نظر قرار گرفته که به چگونگی آن و تاثیری که این فراگرد در بالندگی و رشد شخصیت انسان دارد کمتر توجه شده است (طوسی، ۱۳۷۰). از مزایای مشارکت زنان در مدیریت امور "فراگرد نیرومندسازی" است که در ارتباط با این مفهوم سه ارزش اساسی مطرح می شود:

- ۱- سهم کردن زنان در قدرت و اختیار
- ۲- راه دادن زنان و دختران به نظارت به سرنوشت خویشان و...
- ۳- بازگشودن فرصتهای پیشرفت به روی زنان در «رده های پایین جامعه» نمی توان شاهد مشارکت روستاییان در مدیریت امور مربوط گردید مگر این که از یک طرف انگیزش های درونی لازم پدید آمده باشد و از طرف دیگر فرصت چنین مشارکت هایی به آنان داده شود. وجود سیاست تمرکز و علاقه به حفظ و گسترش این سیاست، خود از عمده ترین مشکلات در راه مشارکت به حساب می آید. در عمل، بعد سیاسی مشارکت چنان مورد توجه و تاکید قرار گرفته که سایر ابعاد آن را تحت الشعاع خود قرار داده است.(طالب، ۱۳۷۶).

## نظریه های مرتبط با نقش زنان در توسعه

### - نظریه رفاه

این نظریه قدیمی ترین و هنوز هم متداول ترین چارچوب نظری در کشورهای در حال توسعه است و بر مبنای سه پیش فرض بنا شده است:

- ۱- زنان عوامل دریافت کننده، بدون شرکت فعالانه در فرایند توسعه و فقط گیرنده کمکها به حساب می آیند.
- ۲- نقش مادرانه مهمترین نقش اجتماعی اوست.
- ۳- بدنیا آوردن بچه و بزرگ کردن او موثرترین نقش زنان در همه

اشکال توسعه است(محمدی، ۱۳۸۲) این نظریه بر خانواده متمرکز است و نقش زنان را به عنوان متولدکننده و به عرضه رساننده کودک مد نظر دارد. روش اصلی در اجرای اصول این نظریه پرداخت کمکهای نقدی، کالا و خدمات مجانی و ... به زنان تشخیص داده شده و زنان همچون معلولین، بیماران و سالمندان به عنوان گروه های آسیب پذیر شناسایی شده اند.

### - نظریه برابری(عدالت)

تجربیات و پژوهشهای دهه ۱۹۷۰ نشان داد که نتیجه کار زنان به خصوص زنان روستایی که از مولدین اصلی بخش کشاورزی هستند در آمارهای ملی به حساب نمی آید. از سوی دیگر نوآوری در فناوریها تاثیر منفی بر کار زنان روستایی داشته و با جایجایی آنها از فعالیتهای تولیدی اساسی باعث از دست رفتن موقعیت گذشته آنها شده است. در نتیجه به نظر می رسد پیشرفت فناوری بجای ارتقاء موقعیت زنان روستایی به پایین آوردن مقام اجتماعی آنها کمک نموده است. در حالی که تصور همگان بر این بود که گسترش فناوریهای نوین و یا به عبارت دیگر مدرنیسم، برابری جنسیتی را بدنبال خواهد داشت. بدین ترتیب تمامی کمکها و اقدامات صورت گرفته در قالب برنامه های توسعه بجای کاهش نابرابریها باعث افزایش آن میان زنان و مردان گردید (شادی طلب، ۱۳۸۰)

### - نظریه فقر زدایی

در مجموع مباحث "زنان و توسعه" می توان بحث "فقر زنان" و نظریه فقرزدایی را ردیابی کرد. این چارچوب نظری بجای تاکید بر تساوی میان زنان و مردان در همه ابعاد به نابرابری اقتصادی میان این دو می پردازد. این نظریه به امید ایجاد کار، فعالیت اقتصادی زنان، استقلال مالی، کاهش نابرابری اقتصادی و سپس حذف نابرابری در سایر زمینه ها تدوین شده است. بنابراین تامین نیازهای راهبردی جنسیتی در گرو استقلال اقتصادی زنان دیده شده و این مهمترین تفاوتی است که نظریه برابری با فقرزدایی دارد (شادی طلب، ۱۳۸۰)

### - نظریه توانا سازی

این چارچوب نظری بیشتر بر اساس شرایط کشورهای در حال توسعه و ناشی از تجربیات سازمان های دست اندر کار مسائل زنان طراحی شده است. محور اصلی این نظریه تغییر ساختار و شرایطی

تعریف می کند: توانایی زنان برای به دست آوردن آگاهی و کنترل کردن نیروهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی با هدف اقدام برای بهبود زندگی شان.

کلر وام بی وو نیز توانمندی زنان را فرآیندی می دانند که زنان طی آن برای سازماندهی خود توانمند می شوند،

اعتماد به نفس خود را افزایش می دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی آنها می شود، دفاع می کنند، دومین عنصر عاملیت است، یعنی این که زنان را نباید فقط به عنوان دریافت کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر به ویژه در تدوین انتخاب های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تاثیر مهمی در زندگی ایشان دارند، در نظر گرفته شود. سومین عنصر دستاوردها یا پیامدهاست که در اثر فرآیند توانمند سازی ایجاد می شود. (سعدی وهمکاران، ۱۳۹۱)

توانمند سازی موضوعی است چند بعدی که می تواند در ابعاد مختلف تحقق یابد. توانمند سازی زنان را وابسته به دامنه ای از عوامل می داند که ابعاد روانی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل می شود. همچنین، شش بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، سیاسی، روانی، قانونی و حقوقی، را در توانمند سازی زنان مد نظر قرار می دهد. ارتقاء توانمندی زنان در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی یک شرط لازم برای توسعه پایدار است. این امر در نواحی روستایی که زنان از دیر باز و بطور سنتی در کارهای اقتصادی خانواده مشارکت داشته اند، از ضرورت بیشتری برخوردار است. به طوری که در حال حاضر توانمند سازی زنان روستایی در ابعاد مختلف یکی از موضوعات محوری در فرآیند توسعه برای بسیاری از کشورها است. فعالیت های اقتصادی زنان روستایی نقش موثری در اقتصاد مناطق روستایی دارد. تولید صنایع دستی، به ویژه فرش دستباف یکی از این فعالیت ها است که در اکثر مناطق روستایی ایران از گذشته های دور رواج داشته است. به طوری که برخی معتقد است به هر میزان زنان روستایی به امکانات، منابع و مهارت های متعدد دست یافتند موجب گردید که مقام و منزلت آنها در سطح جامعه ارتقاء یابد و از طرفی در اقتصاد خانوار و جامعه کمک موثر نماید و این تفکر که زنان عنصری غیر فعال هستند که فقط وظیفه خانه داری را بر عهده دارند به مرور از اذهان زدوده خواهد شد (علیایی، ۱۳۸۶)

است که نابرابری را به زنان تحمیل می کند. با در نظر گرفتن این که نابرابریها در هر نقطه از دنیا با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و ... متفاوت است، این نظریه بر پیش فرضهای زیر استوار است:

- ارتقای توان زنان برای اتکا به خود موجب افزایش قدرت آنها خواهد شد.

- قدرت نشانه برتری فرد بر فرد نیست، بلکه حق انتخاب در زندگی و تاثیر گذاری بر انتخاب هاست.

- ارتقای موقعیت زنان بر موقعیت مردان هدف نیست، بلکه کنترل منابع مادی و غیر مادی می تواند به توزیع عادلانه تر و برابری کمک کند.

از نظر طرفداران این نظریه، برآورده ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام تواناییها و خلاقیت های خود استفاده کند. بنابراین زنان باید بیاموزند که با خودباوری و اعتماد به نفس در پذیرش و توزیع مسئولیتها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند.

بنابراین نظریه تواناسازی ترکیبی از نظریه های رفاه، برابری و فقرزدایی است با این تفاوت که طرفداران این نظریه بر عینیت بخشیدن به تغییرات بلند مدت به امید آغاز و ایجاد آن در سطوح بالای تصمیم گیری سازمان های دولتی باقی نمانده، بلکه تلاش سازمان های غیر دولتی زنان و گروه های مشابه برای بسیج سیاسی، آگاه سازی و آموزش همگان (زن و مرد) را ضروری می دانند. به عبارت دیگر روش دستیابی به نیازهای راهبردی جنسیتی، انتظار تغییر قوانین و جاری شدن آن از بالا به پایین نیست بلکه توانا سازی زنان به ارتقاء آگاهی های مردان و زنان از طریق سازمان های غیر دولتی است که باید راه موفقیت را هموار سازد. (شادی طلب، ۱۳۸۰)

## توانمندسازی زنان

توانمندسازی زنان فرایندی پویاست که توانایی زنان را برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی هایی که آنها را در موقعیت فرودستی نگهداشته است، در بر می گیرد. این فرایند زنان را در دستیابی بیشتر به منابع و کنترل بر زندگی کمک می کند، موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر آنها می شود و عزت نفس آنها را افزایش می دهد. سریلاتا باتلیوالا، توانمندی زنان را به این صورت



## توانمندی اقتصادی زنان در توسعه روستایی و وضعیت آموزش آنان

از دیدگاه اقتصادی، توانمند سازی زنان به منظور گسترش کنترل آنان بر کل فرایندهای اقتصادی است نه تنها اجرای برخی از امور تولیدی است. بر این اساس زنان باید امکان پرورش، استفاده از خلاقیت ها و توانایی های خود را داشته باشند. هر چه زنان توانمند تر شوند، بر میزان نقش آنان در توسعه روستایی و اقتصاد خانوار به طبع در اقتصاد کشور افزوده خواهد شد و زنان می توانند در آینده نقش موثرتری در کنار مردان، در توسعه روستایی ایفا کنند. البته نقش آموزش در توانمندی زنان که از کارهای اساسی و اصلی سیاست گذاری دولتی است از مباحث بسیار مهم در این زمینه به شمار می آید. پس برای این که این امر تحقق پیدا کند:

- ۱- حضور زنان در امور تولیدی و توانمند سازی آنان یکی از پایه های اصلی روستایی است.
  - ۲- ارائه آموزش به همراه واگذاری مسئولیت به زنان، از پایه های اصلی توسعه در روستا به شمار می آید.
  - ۳- رونق بخشیدن به فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی زنان از پایه های اصلی توسعه روستایی است.
- اگر چه نقش زنان در توسعه کشاورزی و روستایی برهیچ کس پوشیده نیست و مروری بر نگاشته های موجود در این زمینه شاهدهی است بر انفجار مطالعاتی که نقش زنان را در توسعه کشاورزی و روستایی بررسی می کند، مشکلات زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی به دلیل کمبودهای شخصی ایشان نمی باشد، بلکه آنان به وسیله یک نظام اجتماعی که در آن تبعیضات، صورت قابل قبولی دارد، عقب نگه داشته شده اند. مطالعات کشورهای گوناگون نشان داده است که زنان روستایی تنها ۳۴ درصد از خدمات آموزشی - ترویجی را دریافت می کنند. در جوامع گوناگون روستاهای آفریقا، زنان ۷۰ درصد از کل فعالیتهای کشاورزی را انجام می دهند. بر اساس گزارش سازمان فائو در سال ۱۹۷۵، زنان روستاهای آفریقا ۱۰۰ درصد فعالیتهای تولید غذا، ۵۰ درصد فعالیتهای دامپروری و ۶۰ درصد فعالیتهای بازاریابی را انجام می دهند. در ایالت آیووا، ۵۰ درصد زنان در برنامه ریزی، ۹۲ درصد آنان در فرایند و ۷۹ درصد آنان در بازاریابی تولیدات کشاورزی فعالیت دارند، روستاهای نیجریه افزون بر تولیدات زراعی، در سایر فعالیتهای مانند دامداری، شیلات و جنگلداری نیز فعالیت دارند. با وجود نقش عمده که زنان در تولیدات کشاورزی در این کشورها دارند ولی گرایش آموزش های ترویجی بیش تر به طرف مردان بوده و زنان مورد غفلت قرار گرفته اند (پاپ زن و همکاران، ۱۳۹۰)

## موانع ارتقاء توانمندی زنان روستایی

### - بی سواد یا کم سواد

آموزش مهمترین منبع رشد توانمندی انسان ها است و بنیانی برای رشد سایر مؤلفه های توانمندی محسوب می شود. ازدواج زودهنگام، ضعف مالی، دوری خانه از مدرسه، لزوم انجام کارهای خانه و مزرعه، دلیل بی سواد یا کم سواد دختران و زنان روستایی است.

دلایل بی سواد یا کم سواد در سه نسل، متفاوت است. اکثر زنان نسل اول بی سواد هستند. عدم اعتقاد والدین به ضرورت تحصیل دختران، لزوم انجام کارهای خانه، دامداری و زراعت، نبود مدرسه، دوری از مدرسه، اختلاط دختر و پسر در مدرسه، ازدواج زود هنگام و غیره از دلایل بی سواد یا کم سواد آن ها در حال حاضر است. برخی از زنان متأهلی که در سنین بالاتر از ۳۰ سال قرار دارند، صرفاً در مقطع ابتدایی تحصیل کرده اند یا بی سواد هستند. ازدواج زودهنگام، ضعف مالی، دوری خانه از مدرسه، لزوم انجام کارهای خانه و مزرعه، دلیل بی سواد یا کم سواد آنهاست. تعداد فراوانی از زنان متأهلی که در سنین ۳۰-۱۸ سال قرار دارند، به طور

عمده در مقطع راهنمایی یا سال اول یا دوم دبیرستان، ترک تحصیل کرده اند که ازدواج زودهنگام، ضعف مالی، عدم علاقه دختران به تحصیل، عدم اعتقاد والدین به ضرورت تحصیل برای دختران و غیره، از دلایل آن است. (فرضی زاده وهمکاران، ۱۳۹۲)

### - ازدواج زودهنگام

هنجار غالب در روستاهای کشور، تأکید بسیار خانواده و اقوام بر ازدواج زودهنگام آنها است. دختران بدون برخورداری کامل از دوره های آموزشی در مدرسه، و بدون داشتن فرصتی - به دلیل حجم کار زیاد خانه و مزرعه - برای استفاده از رسانه ها و کتاب ها به منظور رشد آگاهی خود ازدواج می کنند. ازدواج زودهنگام، یکی از عواملی است که رشد توانمندی آنها را در برخی حوزه ها، کند یا متوقف می کند. به ویژه زمانی که همسر و والدین وی، از ادامه فرایند یادگیری ممانعت کنند. تأکید برخی والدین بر ازدواج زودهنگام تا حدی است که گاه دختر را مجبور به ازدواج با فردی خاص می کنند. دلایل تأکید بر ازدواج زودهنگام دختران، ارزشمندی و اولویت ازدواج، باورهای جامعه، نگرانی والدین از نبود فرصت هایی برای ازدواج دختران در آینده، نگرانی والدین از پیامدهای پاسخ منفی به خواستگار، نگرانی از حرف مردم، عبرت از دختران مجرد، نگرانی از افزایش سن دختران و به تأخیر افتادن ازدواج، نگرانی از فاصله سنی زیاد بین آنها و فرزندان شان، نگرانی از انحراف آنها، تقاضای فراوان جامعه برای ازدواج با دختران نوجوان، تمایل بسیار برخی دختران نوجوان برای ازدواج، نگرانی والدین از فرار دختر با پسر مورد علاقه اش و ضعف مالی (به ویژه در خانواده های فقیر و آسیب پذیر) می باشد (فرضی زاده وهمکاران، ۱۳۹۲)

### - زندگی در خانواده گسترده

یکی از عوامل مؤثر بر رشد توانمندی اجتماعی زن، زندگی در خانه ای مستقل است. نبود حوزه خصوصی، اختیار عمل محدود در بسیاری از جنبه های زندگی، لزوم انجام همه کارهای منزل یا مشارکت عمده در انجام آن ها (نظافت، آشپزی، مهمانداری، تهیه فرآورده های غذایی و غیره)، لزوم مشارکت در همه امور مربوط به زراعت و دامداری، امکان بروز کدورت؛ لطمه به حرمت افراد، کنترل والدین و دخالت آنها در برخی حوزه ها، سختگیری و گاهی اعمال خشونت کلامی و فیزیکی از مشکلات برخی زنان جوان در خانواده های گسترده است.

### - حرف مردم

حرف مردم نیز از موانع رشد توانمندی است. گاهی اوقات نگرانی از حرف مردم، موجب ممانعت از دختران برای ادامه تحصیل، یادگیری مهارت و اشتغال می شود. زنان بی سرپرست (در اثر فوت همسر، طلاق، ترک همسر، عدم ازدواج (یا بدسرپرست) همسر مرد زندانی، معتاد، مجرم و غیره (با موانع بیشتری) به طور عمده فرهنگی (برای رشد توانمندی شان مواجه هستند. برخی از آن ها تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی<sup>۹۱</sup>) قرار می گیرند. اما برای فراگیری مهارت های شغلی در نهاد مذکور، با مشکلاتی مواجه هستند. به محض خروج آن ها از خانه - حتی برای خرید در بازار هفتگی - شایعاتی درباره آن ها بیان می شود. نگرانی از حرف مردم، عمده ترین مانع رشد توانمندی اقتصادی آن ها است. مانع دیگر، ضعف مالی آن هاست. برای شرکت در کلاس های مذکور، باید به شهر رفت و هزینه ای برای رفت و آمد پرداخت کرد. بسیاری توان پرداخت هزینه های مذکور را ندارند.

## - تبعیض

تبعیض میان فرزند دختر و پسر، یکی دیگر از پدیده‌های مورد مشاهده بود که البته در گذشته شدت بسیار بیشتری داشته است. علاقه به فرزند پسر، تا حدی شایع است که اکثر خانواده‌ها برای دختران ارث در نظر نمی‌گیرند. کسانی که هیچ وقت صاحب فرزند پسر نمی‌شوند، اطرافیان تا سال‌های بعد - حتی بعد از گذشت دوران میانسالی - نیز همچنان منتظر به دنیا آمدن فرزند پسر هستند.

## - وضعیت نامساعد حامی

حامی طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود. در مرحله اول، والدین، سایر اعضای خانواده، اقوام، همسر، خانواده همسر، بزرگان مذهبی ده، سایر ساکنان روستا و در سطح کلان، نهادهای حمایتی و طرح‌های توانمندسازی، همگی زیرمجموعه مقوله کلی تری به نام حامی قرار گرفت. حمایت می‌تواند به شکل‌های مختلف از جمله حمایت مالی، کلامی، آموزش یک مهارت خاص و غیره باشد. حمایت والدین (به صورت کلامی، مالی و غیره) در رشد توانمندی افراد مؤثر است. در صورت نبود حمایت مذکور (در اثر فوت، جدایی والدین، عدم تشویق والدین، ضعف بنیه مالی، فرهنگی و غیره) ممکن است ادامه تحصیل دختران، چند سال به تأخیر بیفتد یا کلاً میسر نباشد یا برخی فرصت‌های مطلوب از دست رود. (فرضی زاده و همکاران، ۱۳۹۲)

## جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان روستایی

آن‌ بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی خود جایگاه یا پایگاه اجتماعی - اقتصادی را جایی می‌داند که هر کس در ساخت اجتماعی - اقتصادی اشغال می‌کند و نیز وضع یا اعتباری می‌داند که معاصران فرد به او به طور عینی در بطن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تفویض می‌دارند (بیرو، ۱۳۷۵)

به اعتقاد برخی از اندیشمندان، متغیرهای جایگاه اجتماعی - اقتصادی عبارت‌اند از: سطح درآمد، آموزش، طبقه اجتماعی خودخواسته یا دیگرخواسته، وجهه شغلی، مالکیت خانه و اموال فیزیکی دیگری که می‌تواند بر مشارکت داوطلبانه افراد در فعالیت‌ها تأثیر به‌سزایی داشته باشد (ردی و همکاران، ۱۹۷۳) در تعهدات بین‌المللی از جمله دستور کار ۲۱، مواردی همچون شناخت نقش زنان، دسترسی و کنترل بر منابع، فقرزدایی از زنان با آموزش و کار و سازماندهی و قدرتمند کردن آنها به عنوان عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه زنان بر شمرده شده است (Wedo, ۲۰۰۴)

## تأثیر ساختار مالکیت اراضی و طبقه اجتماعی بر مشارکت اقتصادی زنان روستایی

در کشورهای کمتر توسعه یافته زنان مجبورند کارهایی با دستمزد پائین را بپذیرند. عدم تحرک به منظور یافتن شغل بهتر و دستمزد بیشتر بر موقعیت زنان تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل آنان در فعالیت‌های کم درآمد و بی‌ثبات به کار گمارده می‌شوند (Ahmad, ۱۹۸۴)

زمین‌های قابل کشت هم به دلیل اهمیت اقتصادی و هم به عنوان عامل قدرت و ارزش نهادین با ارزش‌ترین نوع دارایی هستند. زمین یک سرمایه مولد، درآمدزا و عامل معاش محسوب می‌شود. به طور سنتی، مالکیت زمین مبنای ایجاد قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی است. برای خیلی‌ها مالکیت زمین در روستا احساس هویت و اصالت در روستا ایجاد می‌کند و اغلب در ذهن افراد زمین دارای یک پایایی و ماندگاری است که هیچ ثروت دیگری چنین نیست (Agrawal, ۱۹۹۸)

نابرابری‌های طبقاتی و اقتصادی منجر به تفاوت شرایط اشتغال زنان در بین گروه‌های روستایی می‌گردد. تا زمانی که زمین مهم‌ترین سرمایه خانوار روستایی است، کنترل بر روی زمین به شدت تعیین‌کننده طبقه می‌

زیادی درصدد کاهش کارهای خانگی غیر مزدی شان بر می آیند. در شرایط وجود فرصت های اشتغال، این عده ضمن استفاده از شیوه های غیر کاربر و خرید خدمات سعی در آزاد کردن وقت خود از امور خانه و ورود به بازار نیروی کارمزدی دارند و در فقدان فرصت های کافی اشتغال این گروه به اتلاف وقت آزاد شده خویش می پردازند. برای مثال منسوخ شدن سنت تهیه پوشاک خانوار و تهیه سایر ملزومات از جمله حصیر، سید و ... و رواج انواع تجاری آن شاهدهی بر این مدعاست (دادورخانی، ۱۳۸۵)

### نقش برنامه های آموزشی و سوادآموزی در اشتغال زنان

از عوامل مؤثر بر اشتغال زنان روستایی میزان برخورداری آنان از سطح سواد است. این عامل همانند پیکان دو لبه ای عمل می کند که علاوه بر ارتقاء کارآیی و توان شغل یابی زنان به لحاظ نبود زمینه های اشتغال متناسب و کافی، با سطح توقعات ایجاد شده جهت کسب شغل در مکان های خارج از روستا بر درجه بیکاری آنان می افزاید.

از آنجا که اشتغال در روستاها به طور عمده به صورت غیر رسمی و کار در مزارع می باشد، لذا با افزایش سطح سواد از میزان اشتغال تولیدی و اقتصادی یا به عبارتی کار زراعی کاسته می شود. این در حالی است که ساعت هایی را که صرف امور خانه داری می نمایند افزایش یافته است.

عمده ترین دلیل این افزایش ساعت های کار خانه داری را می توان در وجود فرزندان خردسال در این گونه خانواده ها دانست، چرا که اغلب افرادی با سطوح سواد بالاتر سن کمتری نیز داشته و خانواده های جوان را تشکیل می دهند و از این رو ساعات فراغت کمتری را نیز گزارش کرده اند، در حالی که زنان بی سواد و یا با سطح سواد ابتدایی به طور عمده دارای سنین بالاتری بوده که قاعدتاً وقت آزادشان نیز اندکی بیشتری می باشد. (دادورخانی، ۱۳۸۵)

باشد. اکثر مطالعات بر تأثیر منفی سرمایه و دارائی ها بر مشارکت کاری زنان در نواحی روستایی تأکید دارند.

کنترل بر زمین های زراعی ممکن است به دو طریق بر بافت اشتغال زنان تأثیر گذارد: اول، در دسترس بودن مقدار بیشتری زمین می تواند اشتغال بیشتری را برای زنان در کشاورزی ایجاد کند و دوم، در خانوارهایی که از نظر اقتصادی قوی تر هستند، دارای تأثیر منفی می باشد (خانی ۱۳۷۵) نظر به نابرابری های موجود در توزیع سرمایه ها به خصوص در مورد مالکیت زمین، نرخ مشارکت زنان کاهش کلی در مشارکت را با افزایش سرمایه ملکی نشان می دهد. چنین ارتباط معکوسی حتی برای مردان نیز صادق است. لیکن با نرخ کاهش تدریجی تر و غیر محسوس تر می باشد. از سوی دیگر الزامات اقتصادی در رابطه با کشاورزان بدون زمین یا حاشیه ای ممکن است سبب شود تا زنانشان را به جستجوی کارهای خارج از منزل وادار نماید تا قدری از نیازهای اقتصادی خانواده را مرتفع سازد (دادورخانی، ۱۳۸۵)

### ارتباط اشتغال زنان و درآمد خانوارهای روستایی

طبق بررسی های میدانی، زنان روستایی هر چند که به طور عمده به لحاظ نیاز مالی خانوار اقدام به انجام امور کشاورزی و سایر فعالیت های اقتصادی می نمایند، لیکن محدودیت های ناشی از نبود فرصت های اشتغال مزدی خصوصاً اشتغالات غیر کشاورزی و فرسودگی جسمی ناشی از کهولت سن و یا بیماری از یک سو و سختی کار کشاورزی از سوی دیگر زمینه های اشتغال مناسب را برای آنان فراهم نمی سازد. لذا نه تنها در شرایط بحران اقتصادی آنها قادر به گسترش منابع درآمدی خویش از طریق یافتن شغل درآمد زا نمی باشند، بلکه در شرایط گسترش بیکاری بعضاً اشتغال سابق خود را از دست می دهند. از سوی دیگر با افزایش سطوح دستمزدها و یا افزایش درآمد خانوار از طریق اشتغال به کارهای غیر زراعی که برای اکثر زنان متأهل سبب بالا رفتن درآمد شوهرانشان و بالطبع ارتقاء استاندارد زندگیشان می گردد، زنان

## نقش دسترسی ها و انزوای روستاها بر اشتغال زنان

شرایط جغرافیایی حاکم بر محل، کیفیت دسترسی ها، دوری و نزدیکی به مراکز توسعه و خدمات و تسهیلاتی که خانوارها از آن بهره مند می باشند بر شرایط زیست زنان از جمله بر شرایط کاری، سلامتی و رفاه آنان تأثیر گذار می باشد. به طوری که مطالعات نشان داده است که نواحی با مزارع کوچک زیاد معمولاً نسبت کارگران کشاورزی زن بیشتری دارد.

به طور کلی شاخص هایی جهت انزوا یا عدم انزوای روستایی برگزیده شده اند عبارتند از:

۱- دوری و نزدیکی به شهر: این عامل هم از جهت امکان بر خورداری روستائیان از خدمات موجود در شهر و هم دسترسی به بازار فروش محصولات و کاهش هزینه حمل و نقل حائز اهمیت است.

۲- میزان بهره مندی از تسهیلات و خدمات اجتماعی- رفاهی که بدون شک در ارتقاء سطح رفاه و بهداشت و آموزش روستائیان اهمیت بسزایی دارد. همچنین اغلب روستاهایی قادر به جذب این گونه خدمات می باشند که خود به سطحی از توسعه یافتگی دست یافته باشند و لذا روستاهای منزوی و کوچک توان اندکی در جذب خدمات عمومی دارند. در این گونه روستاها نیز زنان ساعات بیشتری را جهت رفع نیازهای خانواده و شرکت در امر تولید صرف می نمایند. (دادورخانی، ۱۳۸۵)

ماشینی جای وسایل سنتی تولید را گرفت زنان روستایی نقش تولیدی خود را از دست دادند و یکی از دلایل این امر را ساخت ابزارها و ماشین آلات متناسب با شرایط فیزیکی و جسمانی مردان دانسته اند و از دلایل دیگر آن، ویژگی ها و ارزش های فرهنگی و سنت های حاکم بر جامعه روستایی نام برده اند. (رئیسی مبارکه، ۱۳۷۶)

## نگرش های فرهنگی و اشتغال زنان

در هر لایه از سلسله مراتب زراعی، زنان نقش های اقتصادی و باز تولید اجتماعی قابل توجهی را ایفاء می نمایند.

نقش های اجتماعی و اقتصادی آنها توسط ارزش ها، نرم ها و آداب و رسوم جامعه بنا شده که به آنها موقعیت اجتماعی نازل تری را داده است (Maneja, ۲۰۰۲)

کار زنان روستایی از لحاظ فرهنگی به دو دلیل از منزلت و ارزش پائینی برخوردار است و تمایل به اشتغال نسل زنان جوان در این بخش به صفر نزدیک می شود: یکی به این دلیل که بخش کار یدی کشاورزی که با کار سخت و در شرایط نامناسب همراه است بر عهده زنان می باشد و دوم آن که به طور کلی در شرایط یکسان نیز کار زنان نسبت به کار مردان در سطح پائین تری ارزش گذاری می شود و لذا دستمزد آنان به نسبت مردان کمتر است. (دادورخانی، ۱۳۸۵)

## نقش زنان در اقتصاد و توسعه روستایی ایران

در ایران عمده فعالیت زنان روستایی در سه بخش کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات روستایی تمرکز یافته است. اما جنبه دیگر اهمیت فعالیت زنان روستایی، نقش سه گانه آنان در تولید مثل، بازتولید نیروی کار و تولید و مدیریت محل زندگی خود است. زنان روستایی در بخش کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات از تولیدکنندگان اصلی هستند اما متأسفانه در آمارها، بررسی های وضع موجود و برنامه ریزی ها برای آینده، به آنها توجه کافی نشده است.

زنان روستایی در سه نظام بازتولیدی، یعنی بازتولید زیست شناختی، بازتولید نیروی کار و بازتولید اجتماعی به طور اساسی مشارکت دارند. بازتولید زیست شناختی، یعنی بارداری و تولیدمثل در حقیقت تکثیر نیروی کار است که باعث می شود به زنان در روستاها به عنوان موجودی با ارزش بنگریم. به علت خصلت کاربر

## تکنولوژی زراعی و نابرابری های جنسیتی

نتایج تحقیقات مختلف نشان داده است که انتقال تکنولوژی به کشورهای جهان سوم فقط نابرابری های جنسیتی موجود را تقویت کرده و منجر به جابجایی نیروی کار زنان شده است. در سطح کاربردی، تکنولوژی به منظور کاهش هزینه و کاهش حجم کار زنان مورد استفاده قرار می گیرد. در عین حال این اهداف کاربردی منجر به بروز تغییرات در نقش اجتماعی و اعمال و کارکردهای زنان می شود، یعنی کاهش حجم کار زنان نهایتاً منجر به ایجاد فرصت های زمانی بیشتر برای زنان می شود (Maneja, ۲۰۰۲)

عده ای نیز در مورد تأثیر تکنولوژی بر مشارکت زنان عقیده دارند که ورود ابزار و ماشین آلات کشاورزی در عرصه تولید کشاورزی جهت افزایش بازدهی محصولات بر روی فعالیت های تولیدی زنان روستایی نقش معکوس داشته است؛ یعنی هر جا ابزار و وسایل

بودن اکثر نظام های بهره برداری یکی از نقش های اساسی و فرهنگی در روستاها بازتولید زیست شناختی نیروی کار است. ازدواج زنان روستایی در سنین پایین مبین این ادعا می تواند باشد (لهسایی زاده، ۱۳۷۵). زنان روستایی با نگهداری از فرزندان، تهیه غذا، تمیز کردن منزل، تیمارداری از مریضان و مسن ها و غیره، در واقع به بازتولید نیروی کار می پردازند. در حقیقت این زنان روستایی هستند که با تلاش های بی وقفه خود محیط خود را جهت ادامه کار نیروی کار تنظیم می نمایند. در نهایت زنان با مشارکت در تولید، در بازتولید اجتماعی سهم مهمی دارند. جریان تولید اجتماعی شامل تعدادی وظایف تولیدی است که با ساختار خانه گره خورده است. مراقبت از حیوانات اهلی، کار کشاورزی، تولید محصولات صنعتی و ... همه از عوامل بازتولید اجتماعی می باشند که به طور عمده بر دوش زنان روستایی است. (لهسایی زاده، ۱۳۷۵)

زنان در بخش کشاورزی در هر سه مرحله کاشت، داشت و برداشت مشارکت می کنند. در حال حاضر به علت رواج نظام بهره برداری دهقانی مستقل، از نیروی کار زنان در مزارع خانوادگی به عنوان کارگران بی مزد استفاده می شود. در واحدهای بزرگ کشاورزی، زنان بیشتر در کار خانه مشارکت می کنند. در واحدهای متوسط زنان به صورت کارکنان کشاورزی خانوادگی بی مزد انجام وظیفه می نمایند. و بالاخره در واحدهای خرد، زنان مجبور به کار در مزارع دیگران به صورت کارگران مزدی هستند (لهسایی زاده، ۱۳۷۲)

سهم زنان روستایی در بخش صنایع روستایی، کمتر از بخش کشاورزی نیست. زنان روستایی صنعت را با هنر توأم نموده اند و در همین زمینه در طول تاریخ هنر ایران، شاهکارهایی هنری خلق نموده اند. زنان صنعتگر روستایی از نظر اقتصادی کمک زیادی به معاش خانواده می کنند زیرا در اکثر موارد شغل همسرشان تامین هزینه های زندگی را نمی کند لذا درآمد حاصل از صنایع روستایی بعضی مواقع از درآمد مردان نیز بیشتر است. از ارزش صنایع روستایی همین بس که در افزایش ارزآوری مملکت نقش تعیین کننده ای دارد. بعد از نفت، بزرگترین کالای ارزشمند ایرانی که به دنیا صادر می شود و بیشترین ارز غیر نفتی را برای مملکت به ارمغان می آورد قالی است (فرهادی، ۱۳۷۲)

## نتیجه گیری

امروزه توسعه، تنها به معنای افزایش تولیدات کشاورزی، بهبود تغذیه، و در یک کلام، رفاه عمومی و بهبود سطح زندگی روستائیان تلقی نمی شود، بلکه توسعه یعنی بکارگیری تجربیات و اندوخته های مردم به منظور استفاده بهینه از منابع محلی و بارور ساختن آنها برای دستیابی به رفاه اجتماعی است. بنابراین مسیر توسعه، نه از کنار مردم، بلکه از درون مردم می گذرد و به مردم ختم می شود. در این میان نقش زنان روستایی، به عنوان اهرم های مهم، و نیروهای پیش برنده اساسی جامعه روستایی، سالهاست که در توسعه، به عنوان موضوعی بین المللی مورد توجه قرار گرفته، و توجه جدی جهانیان را به خود جلب کرده و زمینه های لازم را برای توجه هرچه بیشتر به مسائل زنان فراهم آورده است. (علیائی، ۱۳۹۱)

ورود جریان توسعه به روستا تغییرات چندی را در فضای روستا و در ابعاد اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ایجاد نموده است. این تغییرات اگر چه به همراه خود درآمد بالا، رفاه اجتماعی و سطوح تحصیلی و بهداشتی بالاتری را به ارمغان می آورد، لیکن تأثیرات عمیق و بعضاً ناخوشایندی را در شرایط اقتصادی و به تبع آن شرایط اجتماعی آنان بر جای می گذارد. از سوی دیگر زنان روستایی تابع سنت های رایج در فرهنگ های محلی هستند که تقسیم کار سنتی و اجباری را بر زنان تحمیل کرده است. توزیع نابرابر قدرت، منابع و مسئولیتها بین زن و مرد به وسیله سنت های کهن نهادینه شده است.

زنان روستایی وظایف و نقشهای مختلف و متعددی بر عهده دارند: همسر، مادر، تولیدکننده محصولات زراعی، شریک در فعالیتهای دامداری، دخیل در امر کاشت، داشت، برداشت، فرآوری، بازاریابی، صنایع دستی و تهیه خوراک و غذا... که همگی شواهدی هستند که دلالت به نیازمندی به وجود زنان در جوامع روستایی می کنند.

زنان روستایی به طور متوسط در روز چندین ساعت در فعالیتهای کشاورزی و تولید صنایع دستی مشارکت دارند، و از این محل درآمد قابل توجهی به درآمد خانوار می افزایند. در حالی که درآمد زنان هرگز در آمارهای محلی محاسبه نگردیده و فعالیت آنان را در خانه داری خلاصه می نمایند در صورتی که زن روستایی یکی از اهرم های مهمی است که در صورت نبود او خانواده چه از نظر فعالیت در عرصه های اقتصادی و چه از نظر مسئولیت خانه داری دچار خسارت زیادی می شود به طوری که چرخه تولید و ادامه روند زندگی را در خانوارهای روستایی با مشکل مواجه می سازد. (علیانی، ۱۳۹۱)

در کشور ما مشکلات فرهنگی ریشه در تفکرات کلیشه ای و پایین بودن قدرت اقتصادی زنان روستایی دارد و دولت و سازمان های مردم نهاد باید سیاست هایی اتخاذ کنند که علاوه بر توجه به نقش زنان در تولید محصولات زراعی، دسترسی آنان را به منابع، اعتبارات مالی، فناوری، بازاریابی محصولات، آموزش و ترویج افزایش دهد.

## پیشنهادها:

- تسهیل در تملک، دسترسی با کنترل بهتر و بیشتر زنان روستایی استان بر منابع و عوامل اقتصادی تولید، همچون آب، زمین، ابزار، اعتبارات بانکی و ... با تشکیل تعاونیها و اصلاح در برخی از قوانین ومقررات جاری در جامعه جهت نیل به اهداف تساوی و تعادل که این مهم عزمی ملی را می طلبد.
- ترویج و توسعه بیمه روستایی، به ویژه بیمه زنان روستایی جهت افزایش ضریب امنیت و سلامت زنان
- تقویت و گسترش نهادهای مردم مدنی و انجمن های مردم نهاد روستایی و تشویق زنان به عضویت و مشارکت در این گونه تشکل ها
- برگزاری دوره های آموزشی علمی و کاربردی برای زنان و دختران روستایی جهت افزایش خودباوری آنان
- اشاعه یک باور جمعی و واقعی مبنی بر پذیرش قابلیت های فردی، اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی به عنوان بخشی از سرمایه های انسانی جامعه، هم از سوی مردم، هم از سوی مسئولین و برنامه ریزان از طریق رسانه های گروهی
- تقویت سرمایه اجتماعی زنان روستایی با افزایش میزان اعتماد اجتماعی آنان، ارتقای آگاهی های آنان نسبت به حقوق، توانمندی ها و استعدادهای خود و مزایای مشارکت در جامعه از طریق آموزش و رسانه های گروهی و بسترسازی برای ایجاد و تقویت تشکل ها و نهادهای مدنی در روستا
- ارتقای فرهنگی جامعه به سوی پذیرش مشارکت همه جانبه زنان در فرایند توسعه روستایی
- تدوین طرح ها و برنامه های توسعه روستایی براساس نیازها و اولویت های زنان روستایی و تشویق آنان به مشارکت در این طرح ها و رفع موانع قانونی و وضع قوانین حمایتی از زنان برای جلب مشارکت آنان در فرایند توسعه
- تغییر دیدگاه دولت در نحوه ی مشارکت زنان روستایی در نهادها مدنی در سطح روستاها
- تقویت منابع محلی از طریق تشویق زنان برای حضور در عرصه های مدیریتی روستا و فراهم نمودن زمینه های دستیابی زنان به تسهیلات مالی و اعتباری
- خرید تولیدات زنان روستایی توسط دولت ( حذف واسطه ها) جهت بهره مندی بیشتر زنان از فعالیت اقتصادی خود
- پرداخت تسهیلات کم بهره به زنان تولیدکننده روستایی

## منابع و ماخذ:

۱. آگهی، حسین، پزشکی زاده، غلامرضا، ارزشیابی کار زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه، تهران، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲۸، ۱۳۸۷
۲. ازکیا، مصطفی، مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰
۳. افدیده، علی اکبر، آشنایی با مبانی توسعه و عمران روستایی و شهری، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
۴. امیری اردکانی، محمد، موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه های ترویجی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۲، سال ۲۶، ۱۳۸۵
۵. بوذرجمهری، خدیجه و نایب زاده، فریده، ارزشیابی طرح تسهیلات زن روستایی در ایجاد ارتباط دوسویه و افزایش مشارکت زنان روستایی در عرصه های مختلف توسعه روستایی، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۷ شماره ۳، ۱۳۸۸
۶. بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان چهارمحال بختیاری، ۱۳۷۵
۷. پاپ زن، عبدالحمید و خالدی، خوشقدم و سلیمانی، عادل، ارزشیابی آموزش های فنی و حرفه ای زنان روستایی در زمینه صنایع دستی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی زنان، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۹۰
۸. چمبرز، رابرت، توسعه روستایی: اولویت بخشی به فقرا، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
۹. حاجیلوفتانه، خانی، فضیله، بررسی تاثیر نگرش مردان بر ایجاد گروه های مستقل زنان روستایی، فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۱، ۱۳۸۷
۱۰. خانی، فضیله، جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرایند توسعه روستایی استان گیلان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵
۱۱. دادورخانی، فضیله، توسعه روستایی و چالش های اشتغال زنان، پژوهش های جغرافیایی، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۵
۱۲. رئیسی مبارکه، سهیلا، تحولات فرآیند مشارکت زنان روستایی در گذر به جامعه صنعتی، مجموعه مقالات گردهمایی زنان - مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، انتشارات مؤسسه پژوهش های برنامه و اقتصاد کشاورزی، جلد ۱، ۱۳۷۶
۱۳. سعدی، حشمت اله و شعبانی قهی و لطیفی سمیه، سنجش میزان توانمندی اقتصادی و اجتماعی زنان قالیباف روستایی و عوامل موثر بر آن تهران. مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، ۱۳۹۱
۱۴. شادی طلب، ژاله، بانک زنان روستایی حصاربن: حاصل یک رهیافت مشارکتی تهران، پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۰
۱۵. شوماخر، ای، اقتصاد با ابعاد انسانی، ترجمه علی رامین، انتشارات سروش، ۱۳۶۵
۱۶. صفری شالی، رضا، عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۰، ۱۳۸۷
۱۷. طالب، مهدی، مدیریت روستایی در ایران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
۱۸. طوسی، محمدعلی، مشارکت، مرکز آموزش مدیریت دولتی تهران، ۱۳۷۰
۱۹. عنابستانی، علی اکبر، جوان، جعفر، احمد زاده، سحر، بررسی رابطه ویژگی های فردی زنان و مشارکت آنان در فرایند توسعه روستایی، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۱، ۱۳۹۱
۲۰. علیایی، محمد صادق، دهقان نیستانی، مهدی، بررسی توانمندی های اقتصادی زنان قالیباف تکاب اقشار و نقش آنان در توسعه روستایی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره اول، سال پنجم، ۱۳۹۱
۲۱. فرهادی، مرتضی، مشارکت های سنتی زنان الگویی برای گسترش تعاونی ها، زن روز، شماره ۱۴۳۷، آذر ۱۳۷۲
۲۲. فرضی زاده، زهرا، متوسلی، محمود، طالب، مهدی، بررسی جامعه شناختی، توانمندی اجتماعی و اقتصادی، درک بومی از آن، عوامل موثر بر رشد آن و موانع در جامعه زنان روستایی، توسعه روستایی، دوره پنجم، شماره ۱، ۱۳۹۲
۲۳. قادرزاده، امید، حجت اله، یوسفوند، سنجش عوامل جامعه شناختی موثر در مشارکت مدنی زنان، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۴، ۱۳۹۱
۲۴. کولایی، الهه، طاهری، ابراهیم، تاثیر توانمندسازی زنان بر توسعه روستایی در ایران، فصلنامه زن: حقوق و توسعه (تحقیقات زنان، شماره اول، سال پنجم، ۱۳۹۰)



۲۵. کارگر، بهمن، توسعه شهرنشینی و صنعت گردشگری در ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۶
۲۶. لهسایی زاده، عبدالعلی، جامعه شناسی کشاورزی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲
۲۷. میرک زاده . علی اصغر ،علی آبادی .وحدید و شمس .علی ،واکوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی ، فصل نامه روستا و توسعه ،سال ۱۳ ،شماره ۲ ، ۱۳۸۹
۲۸. محمدی، مهدی. توانایی هایی زنان در اقتصاد تولید عشایر تهران. پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران دوره ۱ شماره ۶، ۱۳۸۲
۲۹. مؤسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی. شناخت زمینه ها و ویژگیهای مشارکت زنان در بخش کشاورزی ، ایران و تحولات مورد انتظار در افق ۱۴۰۰ ،مجموعه مقالات گردهمایی زنان- مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰ ، انتشارات مؤسسه پژوهشهای برنامه و اقتصاد کشاورزی، جلد ۵ ، ۱۳۷۶
۳۰. نوبخت حقیقی، شهاب، ، آشنایی با شیوه های جلب مشارکتهای مردمی، تهران. ۱۳۷۹
31. Azahari, D.H. (2008). Indonesian rural women: The role in agricultural development". Analisis
32. Ahmad Aminah (1998) Country Briefing Paper on women in Malaysia 3: women's participation in economic Development ,www.adb.org/Documents/Books/country Briefing papers/.
33. Agrawal Bina, (1998) A Field of ones own gender and land Riyhts in south Asia . cambridge university press. kebijakan pertanian
34. Damisa, M.A. and yohamma, M. (2007), "Role of rural women in farm management decision making process" World Journal of Agricultural Sciences
35. Hoque, M. and itohara, Y. (2008), "participation and decision making role of rural women in economic activities: A comparative study for members of the micro-credit organizations in Bangladesh" Journal of social sciences
36. Lshgarara, F. Roshani, N., & omidi, Najafabadi, m (2011)
37. Momsen ,J. (1995). Women and development in third world ,New York: Routledge
38. Maneja, claire Aster p. (2002), Women weaving and the web: an Analysis of rural Indian womens Agency in Attaininy economic empowerment, master of arts thesis in communiction, culture and techoloy/, washinyton, D.C
39. Reddy, Richard ... et al. (1973) "Why do people participate in voluntary action?" Journal of Extension, vol. xi
40. Sardf (south African rural development framework) (2005) "report": available on <http://cbdd.wsu.edu/kew/content/tr501>
41. Wedo (womens environment and development organization) (2004) "paper" available on [www.wedo.org](http://www.wedo.org)